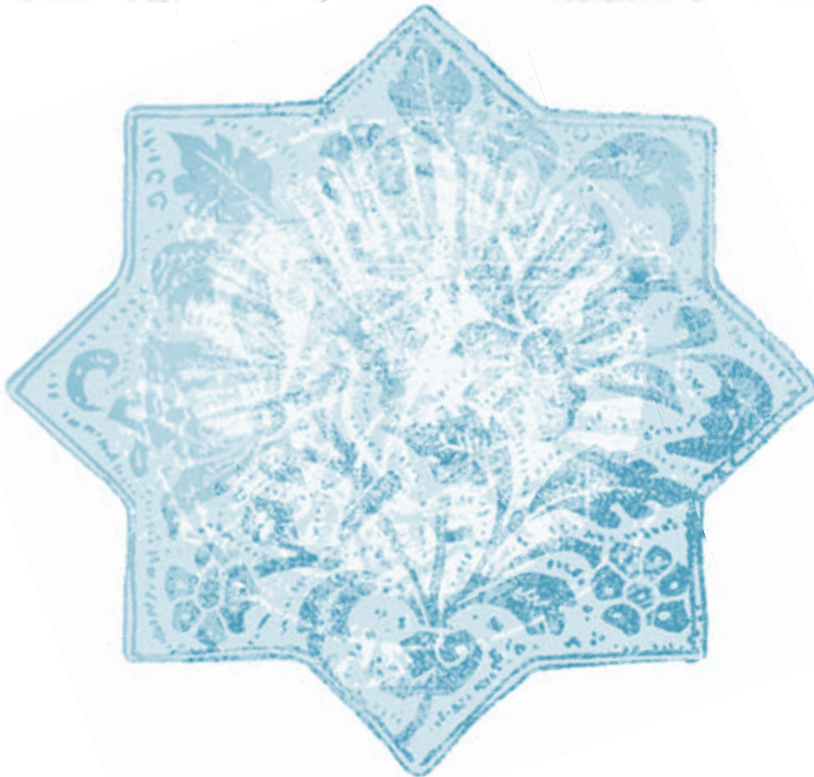


مقدمه

برخی از «مستشرقین مسیحی» این اتهام را به دین مبین اسلام نسبت می‌دهند که اسلام با زور سر نیزه و جنگ و خشونت گسترش یافته است. برخی دیگر شخص رسول‌الله (ص) را هدف قرار داده و این تهمت ناروا را به ایشان وارد کرده‌اند که آن حضرت به منظور افزایش قدرت اقتصادی حکومت خود، دستور حمله به کاروان‌های مشرکان مکه را صادر می‌کرد. اما واقعیت این است که در هیچ یک از نبردهای صدر اسلام، مسلمانان آغازگر جنگ نبودند. حتی در جنگ احزاب، که مسلمانان حالت تدافعی داشتند، پیامبر (ص) از آن‌ها خواسته بود که شروع‌کننده جنگ نباشند. حتی لحظه‌ای که حضرت علی (ع) عمروین عبود را در مقابل خود دید، او را دعوت به پذیرش اسلام نمود. در اسلام قاعده اصلی و پایه‌ای «صلح» است. حتی در قرآن و سنت، جنگ به جز در شرایط خاص و استثنایی تجویز نشده است. با توجه به مطالب فوق، این نوشتار درصدد است چند ویژگی غزوه خندق را در ارتباط با سیره نبوی بررسی کند.

محمد حسین معتمدراد
کارشناس ارشد تاریخ اسلام

دو رویکرد پیامبر اکرم (ص) در غزوه خندق



کلیدواژه‌ها: غزوه خندق، تاریخ اسلام

از منظر اخلاقی- اجتماعی:

۱. از بین بردن تبعیض نژادی

روزی «سلمان فارسی» وارد مجلس رسول خدا(ص) شد. حاضران به خاطر کهولت سن و صحابی خاص بودن سلمان، او را تعظیم و تکریم کردند و در صدر مجلس نشانند. عمر بن خطاب وارد مجلس شد. نگاهی به سلمان کرد و گفت: این مرد عجم که در میان عرب، در صدر مجلس نشسته است کیست؟

رسول خدا(ص) بالای منبر رفت. خطبه خواند، در حالی که شاهد ورود سلمان بود، فرمود: همه مردم، از روزگار آدم تا این زمان، مانند دانه‌های شانه برابرند. نه عرب را بر عجم برتری است و نه سرخ را بر سیاه، مگر بر تقوا و پرهیزگاری. سلمان دریایی بی پایان و گنجی بی انتهاست. سلمان از ما اهل بیت است. (عاملی، ۱۳۸۸، ۵۷۵)

بدین ترتیب پیامبر که از آینده‌های خیر داشت که «سلمان محمدی» مورد تحقیر و توهین و تبعیض نژادی قرار خواهد گرفت، این سخن جاودانه را درباره او بیان فرمود و منطق جاهلی و تبعیض نژادی را با صراحت، قدرتمندانه و قاطعانه در هم کوبید.

در حفر خندق، بین عده‌ای از مهاجرین و انصار بر سر قدرت بدنی سلمان اختلاف افتاد. سلمان علی رغم سن بالایی که داشت، بسیار قوی بنیه، پرنشاط و چست و چالاک بود. نوشته‌اند به اندازه ده نفر قدرت داشت و یک تنه بخشی از حفر خندق را بر عهده گرفت... مهاجران و انصار در قدرت بدنی او حیرت کرده بودند. بگو مگویی بین آنها آغاز شد و اختلاف به وجود آمد. هر یک او را منتسب به خود دانستند. انصار می گفتند سلمان از ماست و مهاجران نیز می گفتند سلمان از ماست. به پیامبر(ص) خبر رساندند که دو گروه در کار سلمان به اختلاف نظر افتاده‌اند. پیامبر(ص) به

هر دو گروه نظری افکند، و در حالی که دست سلمان را می گرفت و به خود نزدیک می کرد، فرمود: سلمان منا اهل البیت، یعنی سلمان از خاندان و عترت ماست.

این جمله پیامبر(ص)، به اختلاف دو گروه پایان داد؛ و سلمان ضمن داشتن اوصافی که ذکر شد، دارای شأنی عظیم و مرتبه‌ای والا و کریم گشت که از خاندان ملکوت و کاشانه طهارت و لاهوت است، او بالاتر از آن است که در این دو گروه بگنجد. سلمان وصل به بیت عصمت است. به راستی جنگ خندق، طلیعه ظهور، تثبیت و تأیید شخصیت مردی بود که نه تنها در میان اصحاب پیامبر، بلکه در تمامی روزگار نظیر و همتایی نداشت. آن روز، روز عید پارسیان و روز تفاخر شکوه ایرانیان بود.

در چنین روزی که معمولاً تمام افکار فرماندهان نظامی در حول و حوش جنگ و مسائل جنگی می باشد، رسول خدا(ص) هم به مسائل نظامی عنایت داشت و هم در رسالت خود به اموری توجه کرد که جنبه اخلاقی- اجتماعی دارد و مسلمانان را به آن سمت سوق می دهد که نمونه و مصداق آن از بین بردن تبعیض نژادی و معرفی سلمان و ... است. در واقع به زعم ما پیامبر(ص) با ستایش از سلمان، سپاس و مهر خویش و دریافت خالصانه قلبی خود را، تقدیم ملتی می کرد که سلمان نمونه‌ای از آنان و چهره‌ای نمادین از آیین مروت و عرفان، محبت و احسان ایشان بود.

باز می گویند: روزی پیامبر(ص) دست بر شانه سلمان زد و فرمود: «از ملت این مرد، کسانی بر خواهند آمد و به مقام بزرگی خواهند رسید، و گوهر معرفت را از اوج آسمان‌ها و صدف کهکشان‌ها نیز آشکار خواهند کرد» (امیر فجر، ۱۳۷۹، ۱۶۱)

۲. رحمت و بخشایش بر دشمن

در غزوه خندق وقتی دشمنان احساس

سلمان علی رغم سن بالایی که داشت،

بسیار قوی بنیه، پرنشاط و چست و

چالاک بود. نوشته‌اند به اندازه ده

نفر قدرت داشت و یک تنه بخشی از

حفر خندق را بر عهده گرفت





آری پیامبر(ص) نمی‌خواست با سپاه احزاب بجنگد زیرا به آینده مردم امیدوار بود. چند سالی نمی‌گذشت که تمامی این ده هزار سپاهی مسلمان می‌شدند. البته به ایمان آنی سران این‌ها، که فقط و فقط برای دنیا وجه و مقام به ایمان می‌گراییدند، اعتمادی نداشت، هر چه بود او نمی‌خواست در این جنگ‌های خانمان برانداز، مردم از میان بروند. همواره دعایش چنین بود: «پروردگارا، بر قوم من رحمت فرما و هدایتشان فرما... بر اینا بیخشای؛ زیرا که نمی‌دانند.»

می‌بینیم که رسول خدا(ص) به نماز و دعا پناه می‌برد و در این شرایط بحرانی مسلمانان را متوجه خداوند سبحان می‌کند. بدین ترتیب اگر ایمان بر پایه‌های فکری راسخ و باورهای عقیدتی مبتنی و مستند باشد، از قدرت نامحدود و مطلق الهی استمداد خواهد گرفت که می‌تواند قدرت محدود را هر چه باشد و هر اندازه که خطرناک و شدید، باز هم در هم کوبد. در طی جنگ خندق، رسول خدا(ص) روزهای دوشنبه، سه‌شنبه، و چهارشنبه مشرکان را نفرین کرد. روز چهارشنبه دعایش اجابت شد. گفته‌اند: چون شب شنبه فرا رسید خداوند باد و طوفان را برانگیخت که همه چیز را ریشه‌کن کرد. (عاملی، ۱۳۸۸، ۶۸۲)

از منظر سیاسی- نظامی

در همه نبردهای پیامبر(ص) عنصر سیاسی در کنار عنصر دینی قرار داشت. اهداف اصلی جنگ‌ها ترکیبی از اهداف دینی و سیاسی بود. لذا به هیچ صورت نشانی از کشورگشایی و مقاصد پست دنیوی، انتقام و تجاوز در آن یافت نمی‌شود. هدف اساسی بعثت رسول خدا(ص)، تعلیم و تربیت انسان‌ها برای رسیدن به کمال و قرب خدایی بود و عملیات نظامی ایشان، در حقیقت وسیله‌ای برای برداشتن پرده‌ها

در طی جنگ خندق، رسول خدا(ص) روزهای

دوشنبه، سه‌شنبه، و چهارشنبه مشرکان را نفرین

کرد. روز چهارشنبه دعایش اجابت شد. گفته‌اند:

چون شب شنبه فرا رسید خداوند باد و طوفان را

برانگیخت که همه چیز را ریشه‌کن کرد

ضعف و زنبونی کردند و کمترین اعتقادی به یکدیگر نداشتند و حتی در اندیشه عقب‌نشینی بودند، پیامبر(ص) شادمان شد. در حق آن قوم شکست خورده نفرین کرد اما نفرین او نیز رحمت و بخشایش بود. از خدا می‌خواست که مقاومت آن‌ها را در هم بشکند و شکست دهد، و آن‌ها را به بازگشت وادار نماید زیرا حتی به قیمت پیروزی خود نمی‌خواست تیغ در میان اینان بگذارد. زیرا می‌دانست که، بسیاری از ایشان امروز و فردا مسلمان خواهند شد. می‌دانست که چندی نخواهد گذشت که تمامی رهبران سپاه شرک، ابوسفیان، عمروعاص، خالدبن ولید، عکرمة بن ابی جهل، معاویه بن ابوسفیان، هبیره بن ابی وهب، ضراب بن خطاب، صفوان بن امیر، و ... مسلمان خواهند شد و به تبع ایشان مردمان معمولی نیز به اسلام می‌گرایند. او به اسلام همین مردمان امید بسته بود. مردم اصل بودند و اینان فرع، در حالی که به هنگام جنگ مردم قربانی می‌شدند و اینان حتی المقدور می‌گریختند و جانشان را نجات می‌دادند.

و موانعی بود که جلوی تابش نور هدایت آسمان به بشر را می‌گرفتند.

پیامبر(ص) در نبرد احزاب، به‌عنوان یک مدافع ظاهر شد. مشرکین به قصد تصرف شهر مدینه و نابودی مسلمین و کشتن پیامبر(ص) دست به هر اقدامی زدند. حتی یهود بنی قریظه را که با پیامبر(ص) قرار داد صلح بسته بودند تحریک به درگیری نمودند. پیامبر(ص) در قبال تحرکات دشمن، خود نیز تحرکات دفاعی را در پیش گرفت. این نوع از تحرکات به‌منظور حفظ قرآن و حکومت اسلامی و جلوگیری از خطر آفرینی‌های کسانی که این آیین مقدس را به یاری گرفته و موجودیت آن را تهدید می‌کردند، صورت پذیرفت. (انصاری، ۱۳۸۳، ۴۳-۴۲)

مصادق‌هایی از رویکرد سیاسی- نظامی پیامبر(ص) در جنگ خندق

۱. جلسه مشورتی

پیامبر(ص) با مردم در مورد جنگ زیاد مشورت می‌کرد. از این رو در خندق هم با آنان مشورت فرمود که آیا برای مبارزه با دشمن از مدینه بیرون بروند یا در شهر بمانند، و گداگرد آن را خندق سازند یا در نزدیکی مدینه باشند و کوه را پشت سر خود قرار دهند؟ در این جلسه مشورتی، مسلمانان اختلاف نظر پیدا کردند. سلمان گفت: «ای رسول خدا، روزگاری که در ایران بودیم، هر گاه از سواران دشمن بیم داشتیم، بر گرد خود خندق می‌کنیدیم. آیا صلاح می‌دانید که اکنون هم خندق درست کنیم؟» مسلمانان این پیشنهاد و رأی سلمان را پذیرفتند، و این مطلب را نیز به یاد آوردند که پیامبر(ص) در غزوه احد تمایل داشت که مسلمانان در مدینه بمانند و از شهر بیرون نروند. بدین جهت مسلمانان بیرون رفتن از مدینه را دوست نداشتند. بدین ترتیب مسلمانان پیشنهاد حفر خندق را پذیرفتند و موافقت خود را با اجرای آن اعلام و آزادانه

روش دفاعی مناسب را برگزیدند. این دقیقاً همان چیزی بود که رسول خدا(ص) می‌خواست. (عاملی، ۱۳۸۸، ۵۴۹ و ۵۴۶-۵۴۴)

در روایت واقعی از مشورت و رایزنی رسول خدا(ص) با اصحاب خود درباره روش‌های مقابله با دشمن در سپاه احزاب، دو خصوصیت برجسته در شیوه رایزنی نمایان است:

الف. رسول خدا(ص) پیشنهاد حفر خندق را مطرح کرد؛ سپس در انتظار اقدام اقناع‌گرانه سلمان نشست. این سیاست پیامبر(ص) در قبال یارانش بود که اجازه می‌داد، کارها به این شیوه پیش رود و اصحاب از اندیشه خود بهره گیرند و خود را برای مسئولیت‌پذیری آماده سازند.

ب. هدف رسول خدا(ص) از مشورت، تحریک حس مسئولیت‌پذیری اصحاب و تفهیم عملی و نه فقط قولی آنان بود که دریابند، حتی در سطوح طرح و برنامه و تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز، عضو فعال و مؤثر به‌شمار می‌روند و همه مسائل به خود آنان مربوط می‌شود تا بدین وسیله آگاهی و شعور سیاسی و نظامی آنان را هر چه بیشتر بالا ببرد. در عین حال گزینه‌هایی را پیش روی آنان قرار می‌دهد تا از تنگنا و فشار بیرون آیند و روزه‌های جدیدی به‌سوی افق‌های گسترده تدبیر نظامی فراروی خویش باز بینند و بدان وسیله موجودیت خویش را حفظ و از شکست تلخ فاصله گیرند تا مبادا درگیر جنگی خانمان‌سوز و کشنده شوند که امیدی به کوچک‌ترین پیروزی در آن نباشد (عاملی، ۱۳۸۸، ۵۵۱)

۲. تصمیم‌گیری سریع

از سیاست‌های نظامی پیامبر اکرم(ص) در جنگ‌ها، تصمیم‌گیری سریع ایشان در موقعیت‌های گوناگون است.

پس از جنگ خندق به محض اینکه مشرکان مدینه را ترک گفتند، رسول خدا

سریعاً تصمیم گرفت که با یورش ناگهانی بر بنی قریظه، فتنه‌گری آنان را پایان بخشد. لذا پس از ورود به منطقه، مدت بیست و پنج شبانه‌روز آن‌ها را به محاصره درآورد، تا به فرمان او گردن نهاند، و این تصمیمی صحیح و متناسب با مصالح آن روز اسلام و مسلمانان بود.

۳. جنگ تبلیغاتی

پیامبر(ص) نیرنگ در جنگ را روا می‌دانست. در جنگ خندق، نعیم بن مسعود که آن زمان با احزاب به جنگ پیامبر(ص) آمده بود، به جبهه مسلمین پیوست و اظهار اسلام کرد، و گفت آماده است که در جبهه اسلام خدمت‌مندی انجام دهد، به نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، من مسلمان شده‌ام اما قبیله من از آن اطلاعی ندارند، بنابراین هر دستوری که برای پیشبرد دعوت اسلام صلاح می‌دانید به من بفرمایید. رسول گرامی به وی گفت: ای نعیم، برای ما هر چه می‌توانی انجام ده و دشمن ما را متفرق و پراکنده کن و روحیه قوم مشرک را تضعیف کن که نیرنگ در جنگ رواست. نعیم ابتدا به سراغ قوم بنی قریظه رفت که در آستانه حمله به مسلمین بودند. آن‌ها تدارک حمله را از خاک مدینه طرح‌ریزی کرده بودند. سپس نزد قریش آمد و از پشیمانی قریظیان گفت و از اینکه آن‌ها مصمم شده‌اند تا چند نفر را گروگان بگیرند به محمد(ص) تحویل دهند. این حربه جنگی که به پیشنهاد پیامبر(ص) صورت گرفت، شیرازه سپاه ابوسفیان را از هم پاشید و زمینه ساز بازگشت سپاه گردید.

از امام علی(ع) روایت شده که فرمود: از رسول خدا شنیدم که روز جنگ خندق می‌فرمود: جنگ خدعه است و می‌گفت: آنچه می‌خواهید بگویید. (عاملی، ۱۳۸۸، ۶۷۸)

۴. داستان جدایی غطفان از احزاب

پیامبر(ص) با مردم در مورد جنگ زیاد مشورت می‌کرد. از این رو

در خندق هم با آنان مشورت فرمود که آیا برای مبارزه با دشمن از

مدینه بیرون بروند یا در شهر بمانند، وگرداگرد آن را خندق سازند یا در

نزدیکی مدینه باشند و کوه را پشت سر خود قرار دهند؟

یکی از رویکردهای پیامبر(ص) در جنگ خندق پیشنهاد قرارداد با قبیلهٔ غطفان بود. رسول خدا(ص) برای برهم زدن اتحاد دشمن به غطفانیان پیشنهاد کرد تا با گرفتن یک سوم محصول خرماي مدینه باز گردند و در نبرد با قریش همکاری نکنند. رهبران انصار، تمایلی بدین کار نشان ندادند. آنان گفتند: اگر این کار به دستور خداوند است انجام بده؛ اگر خود مایل بدان هستی ما فرمانبرداریم. اما اگر از ما مشورت می‌خواهی ما در برابر دشمن جز شمشیر پاسخی نداریم.

رسول خدا(ص) هدف از این کار را پراکندن این قوم از لشکر قریش عنوان کرد و فرمود: با دیدن احزاب متحد، خواسته است این گروه را از دیگران جدا کنند. (جعفریان، ۱۳۷۳، ۵۱۷-۵۱۶)

۵. ارزش و اهمیت اعمال

یکی از رویکردهای پیامبر(ص) در جنگ‌ها، به‌ویژه جنگ خندق، ارزش نهادن به اعمال جنگی افراد بود. پیامبر(ص)، هم به‌عنوان پیشوای مسلمین و هم به‌عنوان فرمانده نظامی به میزان امور جنگی و حاشیه‌های آن توجه خاص داشت. آن حضرت بعضی از اعتراضات را روا می‌دانست و با عطف و مهریانی با معترضان برخورد می‌کرد و نسبت به برتر جلوه‌دادن بعضی از اعمال، نگاه تحلیل‌گرانه‌ای داشت که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر(ص)، حماسهٔ ایزدی علی(ع) را در برابر عمروبن عبدود بسیار زیبا تفسیر و

تحلیل نمود، به‌طوری که دانشمندان سنی و شیعه هم در آثارشان متذکر شدند:

- در کتاب مستدرک الصحیحین،

ج ۳، ص ۳۲، به سند «سفیان ثوری» از «بهزین حکیم» که هر دو از معتمدان و ثقات اهل سنت‌اند، چنین آمده است: پیامبر فرموده: مبارزهٔ علی بن ابیطالب با عمروبن عبدود در جنگ خندق، برترین و ارجمندترین عملی است که تا روز قیامت از امت من سرزد.

- جابر بن عبدالله انصاری گوید: مبارزهٔ علی(ع) را با عمرو با هیچ جنگ دیگری جز مبارزهٔ داود پیامبر با جالوت نمی‌توان مقایسه کرد. همان جنگی که خداوند قصه‌اش را در قرآن این‌گونه توصیف کرده است: فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ: تمامی لشکر به اذن خدا منهزم شدند و گریختند، و داود، جالوت را کشت. (امیر فجر، ۱۳۷۹، ۱۵-۷)

- در روایت دیگری از عبدالله بن مسعود است که رسول خدا فرمود: علی، ترا بشارت باد که اگر کار امروز تو را با کار امت من وزن کنند، همانا که عمل تو بر آنان فزونی خواهد داشت.

- از حدیثی روایت شده است که گفت:

اگر فضیلت علی(ع) به واسطهٔ قتل عمروبن عبدود در جنگ خندق بین همهٔ مسلمانان تقسیم شود، قطعاً به همگان خواهد رسید.

- ابویکر بن عیاش گفته است: علی(ع) ضربتی زد که فرخنده‌تر از آن در اسلام نیست و آن ضربتی است که به عمرو در جنگ خندق زد. علی(ع) ضربتی خورد که در اسلام شوم‌تر از آن نیست؛ یعنی ضربت ابن‌ملجم؛ که خداوند او را لعنت کند. (عاملی، ۱۳۸۸، ۶۵۷-۶۵۵)

آری از رویکرد پیامبر(ص) در جنگ خندق به این آسانی‌ها نمی‌توان گذشت به‌ویژه آن لحظه‌ای که علی(ع) با عمرو، روبه‌روی هم قرار گرفتند و فرمودند: «تمامی کفر، با تمامی ایمان روبه‌رو شده است.»

آیا این سخن تعارف بود؟ مبالغه شاعرانه بود؟ یا سخن خدا که ذیل آیه «كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» که فعل خویش را به عمل علی و فعل علی را به عمل و کفایت خود منتسب داشته است نیز شوخی و مبالغه شاعرانه است؟ پیامبر (ص) با چشم نبوت و نگاه «ینظر به نورالله» و بصیرت الهی خویش همه معنای آن روز علی را می‌بیند.

۶. بهره بردن از موانع طبیعی

پیامبر (ص) علاوه بر حفر خندق از موانع طبیعی هم بهره برد. بدین ترتیب که کوه «سُلع» را در پشت سر نیروهای مسلمان قرار داد؛ آن‌گاه با حفر خندق در مقابل نیروهای مهاجم، هرگونه فرصت از مشرکان را، برای صدمه زدن به مقاومت رزمندگان مسلمان یا ایجاد تزلزل و تضعیف نیروهای پیامبر (ص) یا پیدا کردن نقاط نفوذ در صفوف آنان، گرفت.

جنگ خندق نشان داد که پیامبر (ص) در برابر سپاه ده‌هزار نفری دشمن از اندیشه صحیح خود، و با توجه به الطائف الهی زمینه‌های پیروزی و عقب‌نشینی احزاب را فراهم نمود. همچنین در ستیز با دشمنان اسلام و پافشاری بر عقاید حق خویش، ذره‌ای کوتاه نیامد و بر این عقیده بود که مسلمانان باید بدون کوچک‌ترین سستی، در مقابل کفار و مشرکین به هر میزان که باشد، بایستند و از آرمان‌های اصولی خود عقب‌نشینی نکنند.

پیامبر (ص) در این جنگ نشان داد که می‌توان از شیوه‌های متفاوت، بدون اینکه خونی ریخته شود، دشمن را از صحنه نبرد متفرق ساخت. حفر خندق، به کار بردن خدعه و نیرنگ، پی بردن به نیازهای معیشتی قبیله ای (مانند قبیله غطفان) و بستن قرارداد با آن‌ها (مشروط به ترک از جبهه جنگ) همه این موارد شیوه‌هایی بود که پیامبر (ص) در پراکندن سپاه احزاب به کار گرفت. جنگ خندق، زمینه‌هایی را فراهم نمود



جابرین عبدالله انصاری گوید:
مبارزه علی (ع) را با عمرو با هیچ
جنگ دیگری جز مبارزه داود
پیامبر با جالوت نمی‌توان مقایسه
کرد

تا یک‌سال بعد پیامبر (ص) لشکر اسلام را مهیا ساخت و به آن شوکت و قدرت داد و بر آن باور بود که دیگر قریش و مکیان به آن‌ها حمله‌ای نخواهند کرد.

پی‌نوشت

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱

منابع

۱. امیر فجر، میثاق، اسطوره حسن، ۱۳۷۹، جلد شانزدهم، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. امیر فجر، میثاق، خندق؛ حماسه جاودانه خرد، ۱۳۷۹، جلد پانزدهم، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۳. انصاری، محمد علی، محمد پیغمبری شناخته شده، ۱۳۴۵، چاپ دوم، قم: حکمت.
۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ۱۳۷۳، جلد اول، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۵. جوان‌مهر، حسین، سیره حکومتی پیامبر اسلام (ص)، ۱۳۸۳، جلد اول، رشت: کتاب مبین.
۶. عاملی، جعفر مرتضی، سیرت جاودانه، ۱۳۸۸، ترجمه محمد سپهری، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. واقدی، محمدبن عمر، مغازی، تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)، ۱۳۶۲، ترجمه احمد مهدوی دامغانی، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.